

گفت و گو با آزاده بی‌زارگیتی در حوالی اهل آب و دختران نجار، دونوازی برای یک رویا

مصاحبه‌گر: هلیا همدانی



آزاده بی‌زارگیتی (متولد ۱۳۵۷، رشت)، کارشناس ادبیات، پژوهشگر، کارگردان، تهیه‌کننده و عضو پیوسته‌ی انجمن مستندسازان سینمای ایران است. او همزمان با گذراندن دوره‌های تئاتر و سینما در آموزشگاه هنری حمید سمندریان، سالها مشغول نویسندگی و پژوهش در عرصه‌ی ادبیات، مسائل زنان و سینمای مستند بوده است. او که همکاری با نشریات را با انتشار اشعار و مقالاتش در نشریات گیلان آغاز کرد بعدها همکاری‌اش با نشریات را با نوشتن برای «شرق»، «گلستانه»، «فصل زنان»، «سرمایه»، «تجربه» و «زنان امروز» ادامه داده است. عمده‌ی فعالیت‌های سینمایی و پژوهشی او طی فعالیت‌های حرفه‌ای‌ش بر مستندهای اجتماعی و بازنمایی مسایل زنان در دوره‌های متفاوت تاریخ و اقوام مختلف ایران اختصاص دارد. به گفته‌ی خودش، تلاش می‌کند تا آثارش آیینی‌ی تمام‌نمای زیست زنان پیرامونش باشد و زنان در آثار او برخلاف غالب روایت‌های رسمی دیگر در همه‌ی این سال‌ها آن وجه در حاشیه و غایب در روایت نباشند. از اینرو آثار او صدای بی‌صدای زنانی ست که عموماً کمتر شنیده و یا دیده شده‌اند.

این گفتگو با تمرکز بر دو مستند این هنرمند، که هرکدام به زندگی و دشواری حرفه‌ای زنان می‌پردازند، صورت گرفت. مستند «اهل آب» روایت مینیمال و شاعرانه‌ای از روزمره‌ی زنان ماهیگیر و ناامنی شغلی آنها در جزیره هنگام است. این اثر در ایران جایزه‌ی بهترین مستند از نگاه بومی از جشنواره‌ی جهانی فیلم کوتاه تهران و دیپلم افتخار بهترین مستند کوتاه در جشنواره‌ی بین‌المللی سینماحقیقت را از آن خود کرده است. در خارج از کشور جایزه‌ی بهترین فیلم مستند و جایزه‌ی بهترین فیلم کوتاه از دهمین جشنواره‌ی جهانی اینک خاورمیانه، بهترین مستند از جشنواره‌ی مستند روم درایتالیا و جشنواره‌ی جهانی دیدار در تاجیکستان را کسب کرده و منتخب بیست و ششمین جشنواره‌ی میلینیوم در بلژیک بوده است.

مستند دختران نجار، دونوازی یک رویا، روایتی از زندگی لیلا آوخ و صدیقه مومن نیا از نخستین زنان نجار ایران و تلاشهای بی‌پایان آنها برای به رسمیت شناخته شدن حرفه‌شان است. این مستند در ایران، دیپلم افتخار بهترین

کارگردانی، بهترین تدوین، بهترین پژوهش، بهترین موسیقی و تندیس بهترین صداگذاری را در چهاردهمین جشن خانه سینمای ایران کسب کرد. در خارج از کشور جایزه بهترین فیلم از جشنواره جهانی زنان در کلکته، بهترین فیلم از جشنواره جهانی فیلم های مستقل ایتالیا و بهترین فیلم در جشنواره جهانی زنان در شهر ترنتوی ایتالیا را دریافت کرده است.

بیزارگیتی علاوه بر جوایز متعددی که در فستیوالهای داخلی و خارجی کسب کرده است، داوری و هیات انتخاب بسیاری از جشنواره های معتبر ایران را نیز بر عهده داشته و امروز، عضو سیاستگذاری جشن مستند خانه سینمای ایران است.

هلیا همدانی : آزاده بیزارگیتی عزیز، سلام. ممنون از اینکه دعوت حلقه زنان را پذیرفتید.

بدیهی ست که توجه و حساسیت شما (دست کم تمام فیلمهایی که من دیده ام: زنان شیمیایی جنگ، زنان مشروطه خواه در نیمه پنهان ماه، دختران نجار و اهل آب) در راستای مسایل زنان و حقوق پایمال شدهی آنهاست. چطور شد که زبان مستندسازی را برگزیدید و مسایل زنان، اصلی ترین موضوع کار شما شد؟

خب چرا مستند؛ مستندسازی برای من دوباره به تماشا نشستن جهان است. مواجهه ی دوباره با دنیا. دیدن دوباره و دوست داشتن آدمها و همدلی کردن با آنها. با رنجها و شادی هاشان. نشان دادن تاریکی و روشنای دنیا. جوری دیدن که نظم مسلط در جهان آنرا آن گونه نمی بیند یا نمی گذارند که ببینیم.

پس مستندسازی مثل نوشتن نوعی آگاهی بخشی ست. آگاهی بخشی برای داشتن عاملیت و ساختن دنیایی بهتر، هرکس به اندازه ی توان.

و چرا زنان؟

واقعیت این است که مواجهه با تبعیضها و بی عدالتی های جهان مثل خیلی از آدم های دیگر دلم را می آزارد و سخت غمگین ام می کند. و خب از وقتی دیدم جنسیت عامل تبعیض و بی عدالتی مضاعفی است؛ اندیشیدن درباره ی زنان و وضعیت شان شد از دغدغه های اصلی ام و از سال ها پیش، تمرکز را گذاشتم بر بازنمایی مسایل زنان در آثارم. برای تامل و آموختن در باب وضعیت زنان و نظم مسلط را به چالش کشیدن، برای تغییر و شاید حتی ساختن جهان بهتر.

هلیا همدانی : طبق آمار سال ۱۴۰۰ (منتشر شده در رادیو زمانه) پنجاه و هشت درصد زنان شاغل ثبت شده در ایران در کارهای بی ثبات (با قرارداد موقت، قرارداد سفید یا کارهای بدون قرارداد) مشغول به کار هستند. در کارهای موقت امکان ارتقای شغلی کم و دستمزدها زیر حداقل دستمزد قانونی ست و امنیت شغلی هم وجود ندارد علاوه بر اینکه زنان کارگر غالبا از حقوق اولیه مانند اضافه کاری، حق بیمه و بازنشستگی هم محروم هستند. شکاف جنسیتی دستمزدی هم مبحث دیگری از تبعیض های شغلی برای زنان است، برطبق آمار در شهرها زنان دستمزدی در حدود بیست درصد کمتر از مردان می گیرند و در روستاها دستمزد آنها تا حدود چهل درصد کمتر از مردان است. تمرکز من در این مصاحبه

به طور مشخص بر دو فیلم شما در رابطه با مساله شغلی/حرفه ای زنان است: دختران نجار و اهل آب. زنانی که در این دو فیلم بخشهایی از زندگی شان را می بینیم حتی در این طبقه بندی های آماری بالا هم قرار نمی گیرند. دختران نجار به دنبال مجوز کار هستند و زنان ماهیگیر در فیلم اهل آب، علاوه بر نان آوری با ماهیگیری، تمام کارهای خانه (خرید، آشپزی، مراقبت از فرزندان و اهالی پیرتر ساکن خانه...) را برعهده دارند. هیچ کدام از این زنان از ابتدایی ترین حقوق هم برخوردار نیستند. طبق همان آمارگیری رسمی در کل روستاهای ایران تنها سه هزار نفر زن کار رسمی دارند که آنها هم بیشتر در دهداری ها و حوزه های اجرایی دهداری ها کار می کنند. چطور شد به سراغ مشاغل زنان رفتید؟ فیلم دختران نجار مجوز هم نگرفت، اهل آب چطور؟

اگر بخواهم درباره ی حق کار زنان و نسبت آن با دو فیلم اخیرم اهل آب و دختران نجار صحبت کنم؛ باید بگویم بله درست می گوید. اشتغال زنان از عوامل بسیار موثر در حیات اقتصادی و فعالیت های اجتماعی آنهاست و حقیقت است که در جوامع مدرن برای آنها کاملاً به رسمیت شناخته شده. اما در طی مشاهده ی زیست زنان پیرامونم با واقعیت دیگری روبه رو می شدم. می دیدم که چگونه بازار کار جهان، چه در کشور ما و چه در بسیاری از کشورهای مدرن، با توجه به شواهدی که برخی را خودت هم مطرح کردی مانند حقوق کمتر از مردان در برابر کار برابر برای زنان، استثمار کارفرمایان، عدم امنیت شغلی و... هنوز به شدت مردانه است. در بازار کاری که این چنین مردانه است، با توجه به بحران ها و نوسانات اقتصادی جهان همان طور که گفتی زنان بسته به شغل شان بیش از مردان با ناامنی های شغلی دست و پنجه نرم می کنند.



می‌دیدم که چگونه حضور زنان بر مبنای علایق، توانایی‌ها و یا نیازشان در شغل‌هایی که از سوی جامعه مردانه به شمار می‌آید علاوه بر حقوق اقتصادی، با تبعیض دوچندانی روبه‌رو می‌شود. همین بود که با دقت بیش‌تر بر اطرافم تصمیم گرفتم به شکل جدی روی مشاغلی از این دست مانند «ماهگیری زنان» و «نجاری زنان» متمرکز شوم و نشان دهم چگونه زنانی که بر مبنای علاقه، توانمندی یا حتی جغرافیا، مشاغلی از این دست را انتخاب می‌کنند؛ سال‌های سال عمر و انرژی و توان‌شان را غیر از آموختن آن شغل و مهارت اندوزی در آن، باید صرف مبارزه با موانع و چالش‌های گوناگونی کنند که جامعه و کلیشه‌های فرهنگی برای‌شان به وجود می‌آورد.

تمام روزهای عمرشان به شکل رنج آور و طاقت‌فرسایی به اصلاح پیش‌فرض‌های خانواده، جامعه، سازمان و ارگان‌های دولتی در باب مفهوم شغل و جنسیت می‌گذرد. در واقع این تبعیض و فشار و تلاش برای مشروعیت بخشیدن به شغل در مشاغلی که به لحاظ سنتی مردانه به شمار می‌آیند، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی روزانه‌ی این زنان است.

و چگونه این زنان در این گونه مشاغل، برای گرفتن مجوز یا به تعبیری «رسمیت بخشیدن به هویت شغلی‌شان» و «حق کار» مدام دچار بحران هستند. در حالی که کنوانسیون‌های حقوق بشر دولت‌ها و حاکمیت‌ها باید با راه‌های حقوقی و ساختارهای قانونی برای محو همه‌ی انواع و اشکال تبعیض و تضمین بهبود آن تلاش کنند، می‌دیدم چگونه هنوز قدرت‌های مسلط با ایجاد موقعیت‌های نابرابر مانند ندادن مجوز، بیمه و تسهیلات اولیه به این زنان، خودش عامل تشدید این تبعیض و اصرار بر کلیشه‌های مبتنی بر جنسیت است.

همه‌ی این سال‌ها من تلاش کردم در حق کوچک خودم با آگاهی بخشی از طریق مکتوبات و یا فیلم‌هاییم از خلال هنر با بازنمایی زندگی روزمره‌ی این زنان پرتلاش، فضایی برای تأمل بیش‌تر بر زندگی زنان و ایجاد تغییر و آشتی اجتماعی فراهم آورم. شاید روزی آثارم طی مسیر تاریخی، موثر افتند و انگاشت‌ها و سنت‌های پیشین را به چالش بکشند و عاملیت‌تغییری شوند؛ شاید.

آخر این که درباره‌ی فیلم خودم پرسیدی. بله، فیلم خودم هم به سرنوشت دختران و زنان فیلم‌ام بدل شد و متاسفانه مجوز نمایش نگرفت و فرصت نمایش عمومی پیدا نکرد....! پذیرش این اتفاق برای تو که لحظه به لحظه‌ی عمرت را می‌گذاری برای ساخت فریم به فریم یک اثر، چندان ساده نیست....!



پوستر مستند دختران نجار، دونوازی برای یک رویا، ۱۳۹۹

هلیا همدانی: در دختران نجار و اهل آب حضور طبیعت مستمر است، گویی تمام مشقت های داستان را با این قاب های شاعرانه، تحمل پذیر می کنید. نسبت این قاب ها و این قصه ها چیست؟

ساختار روایی و بصری فیلم را همیشه از خود موضوع، پژوهش، جغرافیا و البته نگاه شخصی خودم به جهان وام می گیرم.

در این دو فیلم هم با توجه به حال و هوای آن مناطق و موضوع به ویژه در اهل آب تا حدودی لحن مینیمال و شاعرانه ای را در نظر داشتم که غیر از فرم فیلم، اصول یک فیلم مردم نگارانه را هم رعایت کند. فیلمی که مبتنی بر دیدن زیست شخصیت های فیلم باشد نه شنیدن. با نماهایی آرام و طولانی که در پیوند با هم مثل سطرهای یک شاعر کامل کننده هم باشند و به زیست مردم جنوب که با خلاقیت ویژه ای به رنج ها و شادی هایشان رنگی تغزلی و شاعرانه می دهند، نزدیک شود.

دردختران نجار هم همین بود؛ مگر می شد در رشت، سرزمین مادری ام فیلمی بسازم و آن حال و هوای شاعرانه در زیرمتن فیلم نباشد. اما راستش حواسم بود که بگویم همه ی شهر این شاعرانگی و زیبایی نیست و باید که واقعیت ها و چالش های زنان این شهر را هم دید. که شهر گاهی با زنانش _ و البته با بسیاری شهروندانش_ آن گونه که باید

مهربان نیست. شهر آن گونه که باید، شهری برای زنان نیست و در بسیاری نقاط، زنان شهروندان درجه دو و فرودست شهر به شمار می‌آیند.

هرکدام از فیلمهایی که ساخته ای علاوه بر مرحله نوشتن طرح، فیلمبرداری، مونتاژ و مجوز بخشی تحقیقی گسترده ای دارد. کمی از مرحله تحقیق، انتخاب موضوع و رابطه با سوژه‌ی قصه‌ها بگو.

من مثل هر جست‌وگر دیگری ایده‌ی بسیاری از آثارم و پژوهش درباره‌ی آن‌ها را از مطالعات، سفرها و یا مشاهده‌ی دقیق در زندگی پیرامونم وام می‌گیرم.

این سفرها، در مرحله‌ی نخست، همه سفرهای جسمانی نیستند؛ خیلی از این سفرها در واقع از لابه لای اسناد، کتاب‌ها و روزنامه‌ها و مشاهده‌ی زندگی مردم اطرافم اتفاق می‌افتد. همه‌ی فیلم‌هایم محصول همین دغدغه‌ها و نگاه‌اند. در این بین، وقتی موضوعی به شکل جدی مساله و دغدغه‌ام شد، با جزییات بیشتری سراغش می‌روم.

مثلاً درباره‌ی «اهل آب» یا «دختران نجار، دونوازی برای یک رویا» هم اتفاق افتاد. پس از خواندن درباره‌ی موضوع، چند وقت بعد، وقتی که موضوع به شدت گریانم را گرفت چندان که تا نمی‌ساختم از آن رهایی پیدا نمی‌کردم، برای تحقیق و شناخت بیشتر آدم‌ها شروع به سفر به آن مناطق کردم. به خواندن آدم‌ها، به نگاه کردن به رنج‌شان، مهربانی‌شان، قهرشان، عتاب‌شان، شادی‌شان. پای حرف‌های تلخ و شیرین‌شان می‌نشینم. و تلاش می‌کنم تا ضمن آشنایی و دوستی با کسانی که قرار است طی فیلم با هم زیست کنیم؛ مجموعه اطلاعاتی را به دست بیاورم که دغدغه‌های مرتبط به موضوع را هدفمند کند و به گسترش ایده کمک کند. و بعد از مشاهده‌ی منطقه و ارتباط صمیمی‌تر با آدم‌ها، به نوشتن فیلم‌نامه‌ی اولیه می‌پردازم. و این پژوهش، بخوانید خوانش، همیشه تا روز آخر تدوین هم ادامه دارد.

هلیا همدانی: می‌دانم که علاوه بر فیلم‌نامه‌هایت شعر هم می‌نویسید، برایمان از رابطه‌ی آزاده نویسنده و آزاده‌ی کارگردان بگو. کتاب شعری هم با عنوان "گریلی حدیث بیقراری لیلی" منتشر کرده‌اید، از کتاب شعری برایمان انتخاب می‌کنید؟

من شعرها، مقالات، فیلم‌هایم را با قلبم می‌نویسم و می‌سازم. با تپش‌های عاشقانه‌ی قلبم. امیدوارم بر قلب مخاطبانم بنشیند. شاعرانگی البته بخشی از نگاه شخصی من به جهان است، در هر مدیومی. چه با دوربین بنویسم و چه با قلم. این نگاه به گمانم یک جور معرفت غنایی را به آثارم علاوه می‌کند که خوب یا بد از نگاه من به جهان می‌آید. درواقع این ویژگی همه‌ی آثارم است که در مدیوم‌های مختلف از من آزاده، تاکنون به جامانده به گمانم! امیدوارم در حد کوچک خودم موثر بوده باشد.

این هم شعری از کتاب گریلی:

اندوهم را

پشتِ روزنامه‌ی صبح پنهان می‌کنم

با وولف

به سوی سنگ‌ها می‌روم

با سانتاگ

در جدال با مرگ

دوراس

در کافه چرخ می‌زند مدام

نمی‌توانم

خود را مبدل به هیچ‌کنم

نمی‌توانم و خود را به خواب می‌زنم

آبی می‌شوم

صد بار

قرمز می‌شوم

سفید

کیشلوفسکی با آرامش همیشگی‌اش

سیگاری به من تعارف می‌کند

*

باید آخرین کلمات را بنویسم

طولانی‌ترین کلمات؛

وولف عزیز من!

دوبوار راست می گفت:

آدم‌ها

نه در هنگام زاده شدن

نه در هنگام زیستن

و نه در هنگام پیر شدن

بلکه از چیزی خاص می میرند.

هلیا همدانی: دو مستند *خواهران نجار* و *اهل آب* به مسایل حرفه‌ی زنان و مصائب مجوز گرفتن، بیمه و امنیت جانی این زنان می‌پردازند. یک داستان در شمال کشور و دیگری در جنوب اتفاق می‌افتند. این دو جغرافیا و مسایل زنان شاغل چه تفاوتی داشت؟ نقطه اشتراکی بین این زنان هست که شاخص باشد و بتوان به آنها اشاره مستقیم کرد؟

پرسش خوبی‌ست. بله شاید شکل مواجهه‌ی این زنان با تبعیض‌ها به فراخور بافت فرهنگی با هم متفاوت باشد؛ در شمال عصیانگرانه‌تر و در جنوب با خویشتنداری و مدارای بیش‌تر. یکی در گیلان با تلاش برای گرفتن مجوز، در مفهوم مدرن، نوعی مطالبه‌گری و کنش‌گری می‌کند و حقش را می‌خواهد. و از سوی دیگر، زنان ماهیگیر در جنوبی‌ترین نقطه‌ی ایران هم سنت عجیبی داشتند که به شیوه‌ی خودشان هرگز و هیچ‌وقت بیکار نمی‌نشیند و می‌دیدم با وجود همه‌ی موانع، مصرانه خواستشان را پیش می‌برند و به این ترتیب به توانمندی و عزت نفس خود و زنان منطقه کمک می‌کنند.

خط اصلی فیلم عاملیت و تلاش آن‌هاست در مسیر تحقق رویاهایشان. زنانی که می‌خواهند تعبیر کهن از مفهوم شغل را تغییر دهند و جایی برای خودشان و شغل‌شان در این فرهنگ مردانه بگشایند و در قالب آن گتوی از پیش تعیین شده‌ی محتوم که زنان را در پیله‌ی تنگ تعریف‌های از پیش‌داوری شده می‌خواست، نگنجدند.

آن‌ها در این مسیر ناچارند با هزاران مانع و با تمام جهان بجنگند انگار... درواقع این زنان شمایل همان زنانی هستند که به قول سیمون دوبوار در کتاب مشهور جنس دوم برای رسیدن به هدف، — چنان درگیر عبور از موانع اجتماع، سنت، عرف، خانواده، قانون و... می‌شوند که هنگام رسیدن به هدف دیگر به نفس نفس افتاده‌اند.

والته که چه تجربه‌ی آشنایی برای همه‌ی ما...!

از شما چه پنهان، به گمانم تلاش هر دو گروه این زنان، در دل یک جامعه‌ی سنت‌زده، عمل قهرمانانه است و در گذر زمان سوبه‌ای رهایی‌بخش دارد.

با وجود قوانین و سنت‌ها و نابرابری‌هایی که در لحظه به لحظه‌ی زندگی زنان رخنه کرده، با وجود این همه مبارزه برای رسیدن به بدیهی‌ترین حقوق روزمره، راستش به گمانم هر زنی در کانسپت زندگی شخصی‌اش، یک جورهایی قهرمان زندگی خودش است.

هلیا همدانی: در حال حاضر مشغول به پروژه جدیدی هستید، پیش درآمدی از این پروژه یا پروژه‌های آینده تان برایمان تعریف می‌کنید؟

تاریخ را همیشه فاتحان نوشته‌اند. از همین منظر، روایت‌های زنانه از تاریخ همیشه در محاق بوده یا زنان بسیاری بوده‌اند که تاریخ رسمی از آن‌ها یاد نکرده. همین چیزها باعث شده که احساس مسئولیت زیادی داشته باشم نسبت به زنده نگه داشتن نام زنانی که در تاریخ رسمی فراموش شده‌اند. یک‌جورهای مثل حس مسئولیتی که برای ساخت مستند بلند نیمه‌ی پنهان ماه - حضور زنان در جنبش مشروطیت ایران - داشتم.

با توجه به نبود منابع آرشیوی طبقه بندی شده، کار سختی ست و سه سال اخیر عمرم را با عشق و شور صرف پژوهش و ساخت یک پروژه‌ی تاریخی/آرشیوی دیگر کردم. تلاش برای زنده نگه داشتن نام زن بزرگ اما فراموش شده‌ی دیگری در تاریخ. امیدوارم به زودی به ثمر برسد.

حرف آخر:

راستش مستندسازی به شکل حرفه‌ای کار دوست داشتنی اما سخت و طاقت‌فرسایی ست. بنابراین استمرارم در این مسیر و هدفم از ساخت این آثار، غیر از جنبه‌ی سینمایی و زیبایی شناسانه‌اش، تخیلی جمعی برای آینده است. در واقع سال‌هاست آرزو دارم غیر از بازنمایی تلاش‌ها و مبارزات خستگی ناپذیر زنان، با این آثار، تغییرات اجتماعی برای نسل خودمان و نسل بعد را آسان‌تر کنیم تا دنیا را به جای بهتری برای زندگی بدل کنیم. جای قابل تحمل‌تری.